روزنامه صبا
رسانه فرهنگ و هنر
www.sabanewspaper.ir
sabanewspaper_ir

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری صاد
مدیر مسئول و سردبیر: محمدرضا شفیعی
دبیر تحریریه: امیر افشار فتوحی
صفحه‌آرا: مهدی صالحی طاهری

تهران / میدان دربند / خیابان دربند / کوچه تویسرکانی / پلاک ۶۱
تلفن: ۲-۲۲۷۲۴۱۱۱
چاپ: شهر چاپ خراسان / توزیع: نشر گستر امروز









گفت‌وگوی صبا با نادر برهانی‌مرند، کارگردان نمایش «کوروش»

تئاتر قرار نیست در برابر قهرمانان تاریخی زانو بزند!

سمیه خاتونی
گفت‌وگو

دبیر تحریریه صبا. نمایش «کوروش» به کارگردانی نادر برهانی‌مرند در سالن اصلی تئاتر شهر، فرصتی برای بازخوانی یکی از شناخته‌شده‌ترین شخصیت‌های تاریخ ایران فراهم کرده است؛ شخصیتی که در گذر قرن‌ها، روایت‌های متفاوتی از او شکل گرفته است. اما به صحنه آوردن چنین شخصیتی، صرفاً بازنمایی زندگی یک پادشاه نیست؛ بلکه مواجهه با پرسش‌هایی درباره قدرت، مشروعیت، اخلاق، جنگ و قهرمان‌سازی است. مهم‌ترین چالش چنین اجرایی، نسبت میان مستندات تاریخی و آزادی تخیل دراماتیک است. آیا هنرمند می‌تواند از تصویر ستایش‌آمیز یک قهرمان فاصله بگیرد و امکان مواجهه انتقادی با او را فراهم کند؟ در گفت‌وگو با نادر برهانی‌مرند، درباره منابع تاریخی نمایش، مرز واقعیت و تخیل و مسئولیت تئاتر در بازخوانی گذشته و نسبت آن با جهان امروز صحبت کرده‌ایم.

○ برای روایت زندگی کوروش از چه منابع تاریخی استفاده کردید و چقدر به اعتبار آن‌ها اطمینان دارید؟

من با این تصور ساده‌انگارانه شروع نکرده‌ام که تاریخ پرونده‌ای کامل است که کافی است آن را باز کنیم و روی صحنه بیاوریم. منابع تاریخی، از کتیبه‌ها و اسناد باستانی تا روایت مورخان، هرکدام در بستر سیاسی و فرهنگی خود شکل گرفته‌اند. من مورخ نیستم که ادعا کنم آخرین کلمه را درباره زندگی کوروش می‌زنم. وظیفه من این است که از دل مواجهه با تاریخ، تجربه‌ای دراماتیک بسازم. اگر تئاتر صرفاً اطلاعات تاریخی را بازگو کند، با یک گزارش مصور تاریخی مواجه خواهیم بود.

○ مرز تخیل هنری با تحریف تاریخ کجاست؟ آیا برای دراماتیزه کردن روایت، تاریخ را تغییر داده‌اید؟

تئاتر بازسازی مکانیکی تاریخ نیست. وقتی یک واقعه تاریخی وارد ساختمان درام می‌شود، انتخاب، حذف، فشرده‌سازی و سازمان‌دهی مجدد آغاز می‌شود. پرسش این نیست که آیا تاریخ تغییر کرده، بلکه این است که تغییر با چه منطق و مسئولیتی انجام شده است. من میان جعل واقعیت تاریخی و ساختن موقعیت نمایشی تفاوت قائلم. تخیل را ابزاری برای پر کردن خلأهای تاریخ می‌دانم، نه مجوزی برای ادعای حقیقت. افسانه گاهی می‌تواند حقیقتی انسانی یا سیاسی را آشکار کند که گزارش تاریخی قادر به بیان آن نیست؛ اما نمی‌توان هر افسانه‌ای را جایگزین واقعیت کرد. واقع‌گرایی در تئاتر هم الزاماً به معنای بازسازی دقیق جزئیات گذشته نیست.

○ چرا کوروش را شخصیتی یک‌وجهی و نیکوخصال نشان داده‌اید؟ آیا او نمی‌توانست تناقض‌های بیشتری داشته باشد؟

این پرسش زمانی معتبر است که ابتدا ثابت کنیم شخصیت نمایش واقعاً یک‌وجهی است. صرف برخورداری یک شخصیت از ویژگی‌های مثبت به معنای فقدان تناقض در او نیست. البته من هم معتقدم قهرمان تاریخی اگر از تناقض تهی شود، به مجسمه تبدیل می‌شود و مجسمه هرچقدر باشکوه باشد، درام تولید نمی‌کند. معیار من این نیست که شخصیت را بی‌نقص نشان بدهم؛ مسئله این است که او در موقعیت‌های دشوار چه انتخابی می‌کند و این انتخاب چه هزینه‌ای دارد. همان‌قدر که ستایش بی‌چون‌وچرای قهرمان ساده‌انگارانه است، تخریب او صرفاً به دلیل قهرمان بودن نیز می‌تواند به ساده‌سازی منجر شود.

○ آیا در پژوهش خود به نظریه ارتباط کوروش با ذوالقرنین در قرآن توجه داشتید؟

این بحث شناخته‌شده اما همچنان محل اختلاف میان پژوهشگران و مفسران است. نباید آن را به‌عنوان واقعیتی قطعی عرضه کرد و در عین حال، صرفاً به دلیل مناقشه‌برانگیز بودن نیز نمی‌توان نادیده‌اش گرفت. باید میان پژوهش تاریخی و دینی درباره هویت ذوالقرنین و تصمیم هنری درباره حضور یک موضوع در نمایش تفاوت قائل شد. نمایش قرار نیست به تمام نظریه‌های مربوط به کوروش پاسخ بدهد.

○ نمایش «کوروش» مخاطب را به تفکر درباره تاریخ و قدرت دعوت می‌کند یا بیشتر در پی ارائه تصویری ستایش‌آمیز از یک قهرمان است؟

من با این دوگانه که نمایش یا باید ستایش کند یا موعظه، موافق نیستم. تئاتر می‌تواند از یک شخصیت تاریخی آغاز کند، اما قرار نیست در برابر او زانو بزند؛ همان‌طور که نباید صرفاً برای اثبات روشنفکری خود، او را تخریب کند. قدرت، مشروعیت، مسئولیت و اخلاق با ستایش یک قهرمان حل نمی‌شوند؛ با تخریب او هم لزوماً حل نخواهند شد. برای من مهم است تماشاگر پس از اجرا نسبت خودش را با قدرت، قهرمان‌سازی و نیاز جامعه به چهره‌های نجات‌بخش دوباره بررسی کند. موعظه پاسخ را از پیش تعیین می‌کند، اما تئاتر زنده امکان پرسش را باز نگه می‌دارد.

○ آیا تئاتر تاریخی باید تصویری افتخارآمیز از گذشته ارائه کند یا جرئت به پرسش کشیدن قهرمانان را داشته باشد؟

تئاتر تاریخی هیچ وظیفه‌ای برای تولید افتخار ملی ندارد. وظیفه آن نه تبلیغ گذشته است و نه تخریب آن. گذشته ملک شخصی ما نیست و مقدس‌تر از آن هم نیست که نتوان درباره‌اش سؤال کرد. اگر شخصیتی تاریخی فقط زمانی پذیرفتنی باشد که تصویری ستایش‌آمیز از او بسازیم، آنچه با آن مواجهیم تاریخ نیست، بلکه نیاز روانی ما به اسطوره است. البته پرسشگری هم نباید به ژستی روشنفکرانه تبدیل شود. هنرمند باید هم به اهمیت یک شخصیت تاریخی توجه کند و هم امکان نقد او را باز بگذارد. احترام به تاریخ یعنی اجازه بدهیم درباره آن سؤال کنیم، نه اینکه آن را از پرسش مصون نگه داریم.

○ با توجه به اینکه مخاطب از ابتدا می‌داند کوروش به قدرت می‌رسد، چه تعارضی می‌تواند نگاه او را به چالش بکشد؟

درام الزاماً درباره این نیست که چه اتفاقی می‌افتد؛ درباره این است که چرا و چگونه اتفاق می‌افتد و چه چیزی در مسیر آن از دست می‌رود. تماشاگر ممکن است بداند شخصیتی به قدرت می‌رسد، اما این دانستن پاسخ پرسش‌های اصلی را نمی‌دهد. آیا قدرت نتیجه ضرورت است یا انتخاب؟ رسیدن به آن چه هزینه‌ای دارد؟ آیا کسی که به قدرت می‌رسد، همان انسان پیش از رسیدن به آن است؟ برای من نقطه دراماتیک تاریخ صرفاً لحظه پیروزی نیست، بلکه نسبت میان پیروزی و بهایی است که برای آن پرداخت می‌شود. البته قرار نیست در مصاحبه تفسیر نهایی نمایش را به تماشاگر تحمیل کنم.

○ در شرایط امروز تئاتر ایران، امکان اجرای نمایشی انتقادی درباره شخصیت‌های تاریخی و روایت‌های تثبیت‌شده وجود دارد؟

امکان و دشواری دو مفهوم متفاوت‌اند. اینکه کاری دشوار است، به معنای ناممکن بودن آن نیست. تئاتر در هر جامعه‌ای با محدودیت‌های نهادی، اقتصادی، فرهنگی و اجرایی مواجه است و کشور ما هم از این قاعده مستثنا نیست. مسئله این است که هنرمند در چنین شرایطی چگونه امکان بیان پیدا می‌کند و تا چه اندازه می‌تواند زبان مستقل خود را حفظ کند.

○ مخاطب پس از تماشای «کوروش» قرار است چه چیزی را درباره جهان امروز خود دوباره به پرسش بکشد؟

اگر مواجهه با یک شخصیت تاریخی صرفاً به افزایش اطلاعات ما درباره گذشته محدود شود، باید پرسید چرا این موضوع را به تئاتر آورده‌ایم. تاریخ زمانی اهمیت پیدا می‌کند که بتوانیم از خلال آن، نسبت خودمان را با اکنون بررسی کنیم. کوروش فرصتی برای مواجهه با پرسش‌هایی درباره قدرت، مشروعیت، قهرمان‌سازی و رابطه فرد با جامعه است. امروز هم جوامع به چهره‌های قدرتمند امید می‌بندند و گاهی در ستایش آن‌ها، پرسیدن را فراموش می‌کنند. من نمی‌خواهم به تماشاگر بگویم کوروش را دوست داشته باشد یا نداشته باشد؛ ترجیح می‌دهم از او بپرسم چرا به قهرمان نیاز دارد و وقتی قهرمان به قدرت می‌رسد، چه کسی باید درباره قدرت او سؤال کند.

